

سنت وقف در ایران باستان

سید حسین امیددانی

به کوشش همه دست نیکی بریم
همان به که نیکی بود یادگار
نخواهد بدن مر تورا سودمند

بیایا جهان را به بد نسپریم
نباشد همی نیک و بد پایدار
همان گنج و دینار و کاخ بلند

فردوسی

شناخت فرهنگ هر ملت، برای مردم آن مرز و بوم، در حقیقت نوعی خود شناسی و آگاهی به منابع فرهنگی و ریشه‌های هستی و موجودیت و شناسنامه آن قوم و ملت محسوب می‌شود. برای ما ایرانیان که خوشبختانه وارث فرهنگی بسیار غنی و سرشار، چه از عهد باستان و قبل از اسلام و چه بعد از ظهور دین پر برکت اسلام هستیم شناخت و آگاهی از مدنیت و فرهنگ، ضروری و واجب است. شناساندن ایران و جلوه‌های گوناگون عناصر با ارزش تاریخ و تمدن ایرانی به مردم ایران، و آگاه ساختن آنان، از ویژگیهای برجسته و فضایل علمی و اخلاقی و نشاط و کوشش و هنرهای ظریف و عشق به زیبایی و روشها و سنت‌های نیک اجتماعی، از جمله مهمترین وظایفی است که ایران دوستان و پژوهشگران و اهل قلم و مریبان و معلمان بر عهده دارند.

یکی از سنت‌ها و خصلتهای پسندیده مردم ایران، نیکی و نیکوکاری و کمک به هم‌نوع بوه است و ایرانیان همواره دستگیری از محرومان و مستمندان جامعه را جزو وظایف ملی و مذهب خود میدانسته‌اند. یکی از راههای استمرار نیکوکاری و کمک به هم‌نوع، سنت حسنه "وقف" است که شخص واقف با وقف اموال و املاک خود، برای امور خیریه و عام المنفعه در آمد آن موقوفات را به امور خیریه اختصاص می‌دهد و مادام که آن موقوفه یا موقوفات باقی است، متولیان و متصدیان امر وقف موظف به اجرای نیات خیر واقف هستند. در هر دین الهی، داد و دهش و خیر و خیرات و نیکوکاری از وظایف عمده پیروان آن دین به شمار می‌رود و پیامبران الهی بر این مطلب تأکید فراوانی فرموده‌اند.

ایرانیان باستان پیرو آیین یکتاپرستی زرتشت بوده‌اند و در کتاب مذهبی آنان یعنی "اوستا" در بخش گاتها چنین آمده است: «اوستا اهمایی اوستامای چیت وئس خشیانس مزدا ودایات اهورو».

"اهورا مزدا" - پروردگار یکتا و دانایی - که فرمانروای مطلق است، چنین مقرر فرموده است:

"خوشبختی از آن کسی است که دیگران را خوشبخت سازد."

و در جای دیگر اوستا آمده است که:

"خشتر مچا اهورایی آئیم در گو بیوددت واستارم."

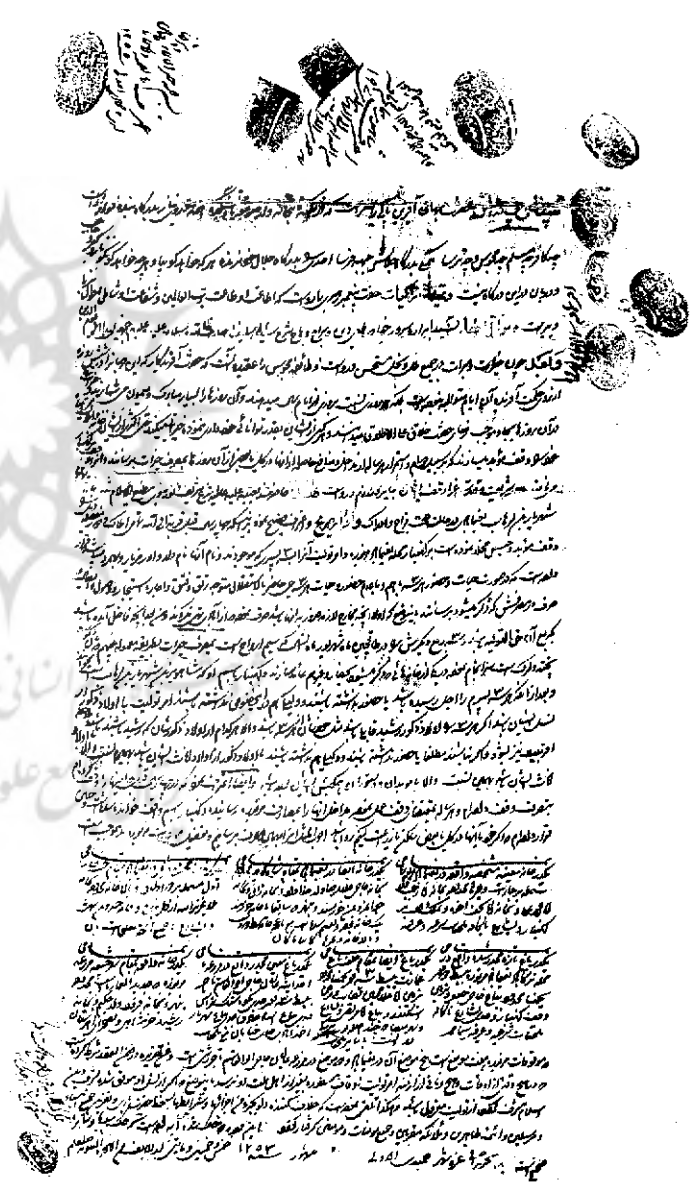
(اهورا مزدا از کسی خوشنود است که ببنوایان را دستگیری کند).

قبل از پرداختن به مسأله موقوفات در آیین زرتشت، به ذکر چند نکته می‌پردازیم.

از نظر قرآن کریم خداوند متعال برای هر امتی پیامبری فرستاده است تا مردم را به راست هدایت کند. برای مثال، در سوره نحل آیه ۳۶ مفرماید:

«و لقد بعثنا فی کل امة رسولا...» (و همانا در میان هر امتی پیغمبری فرستادیم تا به خلق ابلاغ کند که خدای یکتا را بپرستید...)

مورد دیگری که باید به آن اشاره شود، این است که در کتاب آسمانی قرآن، همواره از پیامبران گذشته به احترام و نیکی یاد شده و به مؤمنان نیز



توصیه شده است که ضمن احترام به همه پیامبران و رسولان به همه آنها ایمان بیاورند، از جمله در آیه ۲۸۵ از سوره بقره می‌فرماید :

«امن رسول بما انزل الیه ...» (رسول به آنچه خدا بر او نازل کرد ایمان آورده و مؤمنان نیز همه به خدا و فرشتگان خدا و کتب و پیغمبران خدا ایمان آوردند و گفتند) ما میان هیچ یک از پیغمبران خدا فرق نمی‌گذاریم... در کتب مقدس آسمانی تورات و انجیل و قرآن هر گاه خواسته‌اند از مذهب باستانی ایران، سخنی به میان آورند تنها به نام "مجوس" بسنده کرده‌اند.

در قرآن مجید یکبار به کلمه "مجوس" در آیه ۱۷ از سوره حج اشاره شده و می‌فرماید :

«ان الذین امنوا و الذین هادوا و الصابین و النصارى و المجوس و الذین ...»

مرحوم علامه طباطبائی (ره) در تفسیر المیزان ذیل این آیه می‌فرماید : «و منظور از "مجوس" قوم معروفی هستند که به زرتشت گرویده، کتاب مقدسشان "اوستا" نام دارد ... و در قدیم پیام مجوسیان در ایران و چین و هند و غیر آنها آتشکده‌هایی داشتند وجود همه عالم را مستند به "اهورا مزدا" دانسته، او را ایجاد کننده همه چیز میدانستند ...»

از این آیه شریفه و ترجمه و تفسیر آن در المیزان که به طور مفصل نقل شده است معلوم می‌شود که قرآن کریم ملت مجوس را اهل کتاب می‌دانسته و آن طایفه را با یهود و نصاری که از امم خدا پرست و صاحب احکام و شریعت متقنی بودند، در یک ردیف آورده و کلمه مجوس را با او وصل به ایشان می‌پیوندد و به توسط حرف موصول دوم کلمه، که کلمه (الذین) باشد، آنان را از مشرکان جدا ساخته است.

مطلب دیگر اینکه پیامبران بزرگ هر یک، قبله یا جهتی را برای پیروان خود تعیین کرده‌اند تا آنها بتوانند هنگام پرستش خدا، رو به سوی قبله کرده با خدای بزرگ راز و نیاز کنند. در آیه ۱۴۸ سوره بقره قرآن کریم می‌فرماید : «و لكل وجهة هو موليها فاستبقوا الخيرات ...» (و برای هر جمعیتی وجهه و قبله‌ای است که به آن رو می‌کنند پس به سوی خیرات، هر جا که بودید سبقت بگیرید...) .

مرحوم علامه طباطبائی (ره) در تفسیر المیزان ذیل آیه می‌فرماید که قبله، امری قراردادی و اعتباری است، نه یک امر تکوینی ذاتی، تا تغییر و تحول نپذیرد.

همان طور که ملاحظه می‌شود، قبله در ادیان گوناگون متفاوت است. قبله مسلمین خانه کعبه است، قبله کلیمی‌ها اورشلیم یا بیت المقدس و قبله مسیحیان، صلیب است، یا عکس حضرت عیسی و حضرت مریم و کلیسای عیسویان طوری ساخته شده است که محراب آن همیشه در سمت مشرق واقع شده است، قبله زرتشتیان نیز نور است به هر شکلی که جلوه کند، خواه این نور از شعله آتش یا شمع فروزان باشد و خواه از خورشید یا هر شی نورانی دیگر.

در اوستا فقره اول از کرده دوم "هفتن یشت" آمده است : «ای خدای هستی بخش دانای بی همتا که بخشاینده همه چیز از دیده ظاهر بین ما ناپدید، این آتش را که در برابر گذاشته‌ایم نور آفرینش تو می‌دانیم و آن را به منزله قبله می‌شناسیم و به وسیله این نور که ذره‌ای از ذرات انوار تو است، خواستاریم که خود را به نور حقیقت تو برسانیم.»

در سایر ادیان الهی نیز، نور مورد توجه و احترام است. در قرآن مجید سوره نور، آیه ۳۵، چنین می‌فرماید : «الله نور السموات و الارض ...» (خدا نور آسمانها و زمین است ...) مرحوم علامه طباطبائی (ره) در تفسیر المیزان در این مورد می‌فرماید : «این حقیقت را به این بیان شرح داده که خدای تعالی دارای نوری است عمومی که به آن آسمان و زمین نورانی شده است و

در نتیجه به وسیله آن نور در عالم وجود، حقایقی ظهور کرده که ظاهر نبوده است و باید هم این چنین باشد، چون ظهور هر چیزی را اگر به وسیله چیز دیگری باشد باید آن وسیله خودش به خودی خود ظاهر باشد تا دیگران را ظهور دهد؛ تنها چیزی که در عالم، به ذات خود ظاهر و برای غیر خود مظهر باشد، همان نور است. پس خدای تعالی نوری است که آسمانها و زمین با اشراق او بر آنها ظهور یافته‌اند ... پس خدای تعالی کامل‌ترین مصداق است ...

بنابر پیش گفته، قبله زرتشتیان نور است، لذا آتشکده محل عبادت و راز و نیاز و نماز به درگاه اهورا مزدا، خداوند یکتاست، همانند کنیسه و کلیسا و مسجد که محل عبادت مؤمنان است.

گر مسلمان گر نصاری هم مجوس و یهود

ذاکر درگاه او هر یک همی گوید خدا

باید افزود که اولین آتشکده‌های ساخته شده در ایران باستان به منظور حفظ و نگهداری آتش مقدس برای رفع احتیاجات روزمره مردم بوده است، ولی با گذشت زمان احترام این عنصر درخشان و گرما بخش و بزرگداشت آن، چنان در مردم ریشه دوانده است که از هر گوشه و کنار می‌آمدند و در برابر آتش به ستایش و پرستش خداوند بزرگ می‌پرداختند و پس از ظهور زرتشت نیز، مغان و موبدان بسیاری، سنت‌های قبل از زرتشت را به مرور زمان وارد آیین زرتشت کردند و مجدداً آتشکده‌ها محلی شد برای اجتماع مؤمنان به منظور ادای نماز و ستایش اهورا مزدا و به تدریج به مقتضای زمان تغییراتی در آتشکده‌ها پدید آمد، از جمله اضافه کردن اتاقهایی در آتشکده به منظور امر تدریس و تعلیم، و می‌توان گفت که این اتاقها اولین کلاسهای درسی در ایران باستان بوده است. همچنین احداث اولین کتابخانه‌ها در جوار آتشکده و نیز احداث میدانهای ورزشی، مانند ارابه رانی، اسب دوانی و دو میدانی و محل برگزاری جشنها در کنار آتشکده‌ها وجود آتشکده‌های گوناگون و متعدد در اقصی نقاط ایران باستان خود دلیلی بر مؤمن بودن و یکتاپرستی ایرانیان بوده است. هر یک از آتشکده‌ها نیز به نوبه خود و یا توجه به وسعت و اهمیت و موقعیتی که داشته‌اند، دارای نذورات و موقوفاتی بوده‌اند و اراضی زیادی وقف بر آنها می‌شده و اداره امور آنها توسط موبدان و هیربدان و از محل درآمد و مال الاجاره همان موقوفات بوده است. زرتشت بهرام پژوه از نصایح امشاپسند اردیبهشت به زرتشت در "زرتشت نامه" چنین آورده است^(۱) :

بسه هر شهر بسهند آتشکده

فرامش مکن رسم‌های سده

چو ما واگهش را پدید آورند

برو بر بسی «وقف» ها گسترند

که تا کار او بود برگ و ساز

نگسیرند این گفته ما مجاز

که آن نور از نورهای خداست

کز آن گونه رخشان به پیش شماس

با توجه به دیدگاهها و نوشته‌های محققان و باستان شناسان در دوره‌های گوناگون تاریخی، پرستشگاه‌ها و معابد و آتشکده‌هایی که در سراسر مملکت پهناور ایران وجود داشته‌اند، دارای موقوفات وسیع و گسترده‌ای بوده‌اند که از اجاره املاک موقوفه این آتشکده‌ها، هزینه‌های مربوط و حقوق موبدان و هیربدان تأمین می‌شده است.

ذیلاً دو نمونه از وقفنامه‌های مربوط به موقوفات گهنبار واقع در شهرستان یزد یکی متعلق به سال ۱۲۱۱ هجری قمری و دیگری مربوط به سال ۱۲۵۳ هجری قمری درج می‌گردد:

هو الواقف

اول نامه به نام خالق ارض و سما	کو بود هم دستگیر و هم بود او رهنما
واقف اسرار پنهان از خفیات جهان	جرم بخش نیکان از مرحمت روز جزا
گر مسلمان گر نصاری هم مجوس و یهود	ذاکر درگاه او هر یک همی گوید خدا

حمد بی حد و ثنای بی عدد، معبود بحق را سزد که جمیع مخلوقات از مسلمان و ترسا و یهود و نصاری همگی را روی نیاز به درگاه اوست.

چه کافر چه مسلمان و چه ترسا به درگاه جلالش جبهه فرسا

و منظر رفیع نُه فلک، پست‌ترین غرفه ابداع او کشور وسیع هفت اقلیم کمترین قریه از شهرستان اختراع یافت. صلوات زاکیات تحیه بارگاه عز و جاه اشرف مخلوقات شافع روز عرصات جناب رسالت پناه شفاعت دستگاهی که بجز او بلبل دستان سرای وحی کسی را حد آن نه که بر شاخسار مدیحتش به سر آمد و به غیر از طوطی شکر خای، الهام دیگری را یارای آن که بشهد توصیفش کام و روان بی‌الاید تعالی شانه ... درود نامعدود بر آل اطهار او که شهریان اقلیم نبوت و اورنگ نشان مسند امامت و خلافت‌اند، سیما تاجدار هل اتی و شهیار بلند پرواز اوج لافتی صاحب شرع مبین و خلیفه و وصی و جانشین حضرت سید المرسلین و خاتم النبیین اسدالله الغالب و شهاب الله الثاقب امیر المومنین و امام المتقین علی بن ابیطالب علیه و علیهم السلام یوم الدین باد.

غرض از این سطور حقیقت زبور آنکه چرخ خلّاق آسمان و زمین آفریدگار ممکنات اجمعین از قرآن نص مبین آسمان و زمین را به شش روز آفریده و عقیده طائفه مجوس نیز چنین است، مگر زعم ایشان این است که ایام سته را به متفرقه سال تعیین کرده‌اند و آن روزها را گهنبار می‌نامند و خیرات و میرات را در آن روزها قبولی خالق ارضین و سموات می‌دانند، بنابراین حاضر شد به دار الشرع الاقدس مطیع الاسلام ... ولداحی بن یسن اهرستانی و اقرار و اعتراف شرعی اسلامی نمود که وقف مزبور و حبس مخلد نموده است، برگهنبار موضع اهرستان حومه همگی و تمامی قطعه زمین ساده واقعه در موضع اهرستان به مقام بزرگ موسوم به باغ لاله شهره، از جمله بیست قفیزه قفیز محدود به زمین عالی حضرت مشهد محمد باقر وحدی به زمین مهر مشم شهره و به صحرا و به شارع و قطعه زمین ساده در موضع مزبور به مقام عیش آباد، محدود به زمین عبدالله و لدا ابراهیم و طرفین به زمین عالی حضرات مخدره‌ها و به شارع به بسط سه قفیز و نیم تخمیناً و قطعه زمین ساده واقعه در موضع مزبور به مقام عیشاد آباد ...

شمس شهره محدوده بزمین شهیار ... و حدی به زمین حاجی ابراهیم محمد باقری به طرفین به صحرا به بسط سه قفیز و نیم تخمیناً و ... زمین ساده واقعه در موضع مزبور به مقام عیش آباد حدی حاجی محمد ابراهیم و قطعه زمین ساده واقعه در موضع مزبور به مقام .. میراب محدود به زمین حاجی بمان لطفی به زمین اردشیر مهر و به زمین رستم اردشیر و به شارع به بسط دو قفیز و چهار دست تخمیناً و قطعه زمین ساده واقعه در بکشخوان خرمشاه محدود به زمین عبدالهادی و حدی به زمین ملا بهرام و حدی به رودخانه و به شارع به بسط دوازده قفیز و قطعه زمین ساده واقعه در موضع یثما آباد به مقام بالاخانه آشو آقا محدود به زمین مرحوم مشهد هاشم و حدی به زمین عالی جناب مشهد ابوالهادی و به زمین اکبر بها شهره و به شارع از جمله هیجده قفیز همگی و تمامی یکدر خانه معینه مشتمله بر چهار صغه و حجرات تحتانی و فوقانی و اسطبل و آهنگ و مع باغچه خانه مزبور واقع در محله پر ترک موضع اهرستان محدود به خانه اردشیر ولد شهر وحدی به خانه مهر کاخی و به خانه بندار ولد یسن بالتمام باکل ملحقات شرعی و بتصرف وقف نمود مشروط آنکه نخرند و نفروشد و مرهون نسارند و به اجاره طویله ندهند و به مستاجری منعلیه که خانه و زمین را، مضبوط سازد و در اجاره دادن تملل نماید، ندهند، تولیت و ضبط تصدی آن را مادام العمر به نفس خود و بعد که متوفی گردد، نسلأ بعد تسل متولی باشند و چنانچه از ایشان به مقتضی زمان نسلی باقی نماند دستوران و ملایان مقید مباشران بوده و آنچه حاصل و منافع و اجاره آن به عمل آید، نقد و مضبوط داشته و خرج نان و آش و مطبوخ و ماکول فقرا و مساکین و خورشان و همکیشان گهنبار نمایند و اندود بام و تعمیر ضروریات خانه که رخ نماید، به همان مداخل و منافع قبل از نان و آش مومت نمایند و تغییر و تخلف از شروط واقف را ناخشنودی حضرت خالق و لعن خلایق دانند و در هر باب از شروط سعی و اهتمام مرعی دارند و تغییر و تخلف جائز ندانند و کان وقیع هذا الوقف و الشروط الواقف فی یوم الخمیس ۶ شهر رجب المرجب سنه ۱۲۱۱ الهجری النبوی ص و خلاف کننده به لعنت خدا و نفرین ملائکه گرفتار شود.

اول زبدم خالق ابرو و سما	کوهام و سبکروم لجا و سما
کرمی کن نضار هم در سوز و در	جومش بخان از دست و در عرا
	عمر کرد خدا

عجب قدر سعید در معبود کفر است ذکر کعبه مقرب از مسکن تو بر او بود
 در روز عمارت و عمارت او است چه کافره مسی دور است بد کا حدت زبدم سما
 و نظر فرسیع کعبه است بر غزوه ان ابراع او کوز و سبک و نظم
 که فرجه از زبدم سما اخترع یافت صلوات آه ذاکبات کعبه کا
 عروضا که حرف مقرب است نفع از عروضا که است نفع و نفع که
 که بخیر ابد و نستان از این کس را حدیث که بر سبک را که کعبه آمد
 و بعد از طوطی که خضر الهام و کبر را در این که نفعش کام و نجان جلا بد
 است تا عمارت و کعبه در روز عمارت و کعبه که نفعش کام و نجان جلا بد
 نستان مسند لا من و خدای است تا نستان عمارت و نستان بر و از او که نفعش
 نفع من و خدای و نستان عمارت و نستان عمارت و نستان عمارت و نستان
 و لا تقربوا الی الله بالباطل بل بالحق و نستان عمارت و نستان عمارت
 و نستان عمارت و نستان عمارت و نستان عمارت و نستان عمارت
 طافه کعبه نستان عمارت و نستان عمارت و نستان عمارت و نستان عمارت
 تعالی کرده کرده از و ان روز با را انبیا و نستان عمارت و نستان عمارت
 روز با قبول خالی از نستان عمارت و نستان عمارت و نستان عمارت
 سطر السلام بر و نستان عمارت و نستان عمارت و نستان عمارت

وقف نامه سنة ۱۲۵۳ هـ ق

بسم نام خدای جهان آفرین

حکیم سخن در زبان آفرین

سپاس بی قیاس حضرت جهان آفرین پاکی را سزاست که از کعبه تا بتخانه و از صومعه تا آتشکده همه را روی نیاز به درگاه بنده نواز اوست چه کافر چه مسلم، چه مجوس و چه ترسا، همگی به درگاه جلالش جبهه فرسا احدی را به درگاه جلال خود نزده هر که خواهد گویا و هر چه خواهد گو بگو ناز و کبر و حاجب و دربان در این درگاه نیست و تحیات و تزکیات حضرت پیغمبر رهبری را رواست که اطاعت او طاعت رب العالمین و شفاعت او شامل احوال برنا و پیر است و بر آل اطهار آن سید ابرار و سرور اختیار که هادی دین و سراج و حاج شریع سید المرسلین اند، صلوات الله و سلامه علیه و علیهم اجمعین ... الی یوم الدین و بعد، چون خیرات و میرات در جمیع ملل و نحل مستحسن و رواست و طائفه مجوس را عقیده آن است که حضرت آفریدگار که این جهان را در شش روز از روی حکمت آفریده، آن ایام متوالیه نبوده است، بلکه هر روزی نسبت به روزی از ایام سال می دهند و آن روزها را بسیار مبارک و میمون می شمارند و خیرات را در آن روزها بجا و موجب رضای حضرت خلاق علی الاطلاق می دانند و هر کس از ایشان به قدر توانائی، خودداری ننموده، خیراتی می کند، حتی اکثری از ایشان خانه و املاک و میاه خود را وقف موبد می سازند که بر سبیل دوام و استمرار همه ساله از مداخل و منافع حاصل از آنها در کل یا بعضی از آن روزها به مصرف خیرات برسانند و آن را وقف برگهبنار می نامند و در شریعت مقدسه غرا وقف ایشان جایز و لازم و رواست، لهذا حاضر شد بعتبه علیه عالیه شریع انور نبوی مطیع الاسلام شاهویز بن شهریار بن لرها سب یغما آباد در حالت صحت مزاج و ادراک و اقرار صریح و اعتراف فصیح نمود بر اینکه چهار سال قبل قره الی الله تمامی املاک و دور مفصله را وقف مؤید و حبس مخله نموده است برگهبنار محله یغما آباد مزبوره و امر تولیت آن را بسمه پسری که موجودند و نام آنها، نام دار و اورمزیار و بهمرد است، قرار داده است که در صورت حیات و حضور هر سه یا هم و با عدم حضور و حیات هر سه حی حاضر بالاستقلال متوجه رتق و فتق و اجاره استیجار و وصول و ایصال و صرف در مصرفش که ذکر می شود، برسانند به این وضع که اولاً آنچه مخارج لازمه ضرور به آنها باشد، صرف نموده که از آبادی تهی نگردند و من بعد آنچه فاضل آمده باشد، یگریع آن حق التولیه باشد و سه ربع دیگرش را در طاقچین ماه شهریور ماه آن سال که سیم ارواح است به مصرف خیرات به طریقه معمول که نان و گوشت پخته و لرک است سرانجام نموده در یکی از خانه هایی که ذکر می شود به حضار و غیر هم عائد سازند و کهناباز به اسم او که شاهویزین شهریار بن لرها سب است، بخوانند و بعد از آنکه هر سه پسر را اجل رسیده باشد، یا حضور نداشته باشند و وکیلی هم در این خصوص نداشته باشند، امر تولیت با اولاد ذکور از نسل ایشان باشد، اگر هر سه را اولاد ذکور رشید قابلی باشد، مثل خودشان، از هر سه باشد و الا هر یک از اولاد ذکورشان که رشید باشند، باشد و ملاحظه اقریبیت نیز بشود و اگر نباشند مطلقاً یا حضور نداشته باشند و وکیلی هم نداشته باشند، با اولاد اناث ایشان باشد، به همین نسبت والا با اولاد اناث ایشان باشد، به همین نسبت والا با موبدان و دستوران همکیش ایشان بوده باشد و ایضاً اعتراف نمود که در چهار سال قبل که اینها را وقف کرده ام تصرف وقف داده ام و هر ساله به مقتضای وقف عمل نموده، مداخل آنها را به مصارف مزبوره رسانیده و گهبنار به اسم واقف خوانده شده است و چنین قرار داده ام که اگر خود یا آنها در کل یا بعض ساکن یا زراعت کنیم روا باشد اجرت المثل آن را به همین مصرف برسانیم و تفصیل موقوفات مزبوره بدین موجب است: تمامی یکدراخانه معینه مشخصه واقعه در یغما آباد مزبوره مشتمله بر عمارات و غیرها محدوده به خانه آقا رحب و در آقا محمد علی و به خانه آقا نجف اخوه و به ملک وقف برگهبنار و به شارع با کافه ملحقات شرعی و عرفیه. تمامی یکدراخانه ایضاً در یغما آباد به مقام شاه کوچه محدوده به خانه حاجی غلامرضا ولد خداداد و به خانه زال و به خانه جوانمرد بن خرسند و به نهر که سابقاً با خانه خرسند یک خانه بوده و تقسیم شده است مع باغچه به بسط دو دست و بالاخانه و غیرها و کان ماکان، تمامی یک در خانه محقره دیگر در یغما آباد به مقام جنب خانه اول مشتمله بر دو اتاق و بالاخانه محدوده به خانه ملا عزیز الله از طرفین و به خانه خسرو بن ... و به شارع با جمیع آنچه متعلق است به آن، تمامی یک در باغ تازه مجدد شده واقع در محله ترکاباد یغما آباد مزبوره به بسط دو قفیز تخمیناً محدود به باغ حاجی جعفر و به زمین وقف گهبنار و حدی به شارع با کافه ملحقات شرعی و عرفیه سیما ممر، تمامی یک در باغ ایضاً به مقام خلف باغ عمارت به بسط سه قفیز تخمیناً محدود به زمین آقا غلامحسین قصاب و به زمین اسکندر و به باغ آقا مرتضی و به شارع و نهر متفقاً که چند اصله توت ... در آن است، با سایر ملحقات، تمامی یک در باغ مجدد واقع در مزرعه احدایه عالی شاه حاجی ابوالقاسم تاجر به بسط سه قفیز حدی به کوه سنگ تراش حدی به باغ استاد صادق حدی به باغ شهریار احمد آبادی حدی خیابان مع ملحقات، تمامی یک در خانه واقعه به مقام سرچشمه مزرعه مزبوره که جدید العماره است، محدود به نهر و به خانه فرنود ولد حکیم و به خانه رشید خرمشاهی و به صحرای اهرستان و موقوفات مزبوره هفت موضع است، پنج موضع آن در یغما آباد و دو موضع در مزرعه عیال آقا حاجی ابوالقاسم تاجر رشتی است و عن تقریره در ضمن العقد شرط کرده است که در هیچ وقتی از اوقات و هیچ زمانی از ازمه امر تولیت اوقاف مسطوره، به غیر از اهل ملت او نرسد به این وضع که اگر از نسل او موفق شده، به شرف دین اسلام مشرف شود، از تولیت معزول باشد و هكذا تلقی نموده است که خلاف کننده ولو بجزء من اجزائها و شرایطها به سخط حضرت باری و نفرین جمیع انبیا و مرسلین و ائمه طاهرین و ملائکه مقربین و جمیع مومنات و مومنین گرفتار شود.

التحریر فی غره شهر جمادی الاولی منشهور سنه ۱۲۵۳ خمس و خمسين و مائتين بعد الالف من الهجرة النبوية صلعم.